لزوم تفکیک احکام هر یک از سه حوزه و عدم خلط آن‌ها با یکدیگر

این‌ها را برای چه عرض کردم؟ برای این‌که وقتی ما این حوزه‌ها را تشخیص دادیم، وقتی در فضای فقه آمدیم و گفتیم که این‌ها دو حقیقت است، اگر به سرعت بر آن دو حقیقت، آثار تکوینی بار کنیم و بعد بگوییم باطل شد، هیچ‌کدام از آن‌ها نشد، درایه‌نصورت باید بدانیم که اصالً درست جلو نمی‌رویم. تعدد حقیقت هر حوزه‌ای، متناسب با همان جا است. تعدد حقیقت متناسب با آن جا احکام خودش را دارد. ما در فقه نمی‌توانیم سریع بگوییم که باطل است. این ثمره برای این مثال‌هایی که گفتیم، خیلی مهم است.

مثلاً نماز ظهر و نماز عصر، دو حقیقت است یا یک حقیقت؟ دو حقیقت است. آیا وقتی می‌شنوید که امام فرمودند علامت مؤمن صلات احدی و خمسین است –در روز پنجاه و یک رکعت نماز بخواند- تا شما این حدیث را می‌شنوید ارتکاز شما این است که این پنجاه و یک رکعت مشتمل بر حقائق متبایناند است؟ یا نه، پنجاه و یک رکعت نماز است؟ وقتی شما این روایت را شنیدید به ذهن شما آمد که پنجاه و یک رکعت است، اما بالتشبیه مثل انسان و فرس و حمار است؟! پس چطور ظهر و عصر حقیقت متبایناند است، که وقتی پنجاه و یک رکعت شد، شما ارتکاز تباین حقائق را ندارید؟! این از کجا آمد؟ هر دو آن‌ها هم ارتکاز است. لذا است که به تحلیل نیاز دارد. ما نمی‌توانیم بر تباین ظهر و عصر احکامی را بار کنیم تا وقتی به صحیحه زراره، می‌رسیم بگوییم این اصلا ثبوتا معقول هست یا نیست؟! حضرت فرمودند: «اذا نسیت فصلیت العصر فذکرته و انت فی اثناء الصلاة او بعد فراغک، فانوها الاولی[1]»؛ با این‌که عصر را خوانده‌ای، اما بگو این چیزی که خوانده‌ام همان ظهر است. «ثم صل العصر»؛ طبق این روایت عمل نشده است. همه فقها می‌گویند این چه تواصلی است که شیخ فرمودند؟! این‌که حضرت فرمودند «بعد فراغک» یعنی نماز تمام شد، ولی شیخ فرموده‌اند، یعنی «قرب فراغک»؛ هنوز در اثناء هستی، عدول می‌کنی. و الا اگر بعد از فراغ سلام دادی، «فانوها الاولی» معنا ندارد. حقائق متبایناند هستند، ظهر که نمی‌شود عصر شود. فارغ شدی. اما حضرت چه فرمودند؟ فرمودند «فانوها الاولی»؛ این را همان ظهر قرار بده و «ثم صل العصر». بعد حضرت فرمودند «انما هی اربع مکان اربع»؛ آن چهار رکعتی که به نیت عصر خوانده بودی، آن چهار تایی است که مکان اربع است. این روایت را در مباحثه وقت نماز مفصل صحبت کردیم. یعنی این‌که این «اربع» با «مکان» چه تفاوت‌هایی دارد.

> 22:30

اگر در اینجا این مبادی صاف باشد، اصالً محتاج نمی‌شویم که بگوییم این حدیث، خلاف قاعده است یا از آن اعراض صورت گرفته باشد. یا بگوییم ثبوتا اصالً معقول نیست. چرا معقول

نیست؟ درحالیکه تفاوت حقیقت ظهر و عصر در حوزه انتزاعیات نیست، در حوزه امور تکوینی نیست که بگوییم لازمه آن انقلاب ماهیت است. همه تلاش من برای این است. اگر این مثالها را بیشتر ادامه بدهیم معلوم میشود که این حوزهها و مثالهایی که از آن میآورید چه تفاوتهایی با هم پیدا میکند.

---

[1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج3، ص: 291؛ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا نَسِيتَ صَلَاةً أَوْ صَلَّيْتَهَا بِغَيْرِ وُضُوءٍ وَ كَانَ عَلَيْكَ قَضَاءُ صَلَوَاتٍ فَابْدَأْ بِأَوَّلِهِنَّ فَأَذِّنْ لَهَا وَ أَقِمْ ثُمَّ صَلِّهَا ثُمَّ صَلِّ مَا بَعْدَهَا بِإِقَامَةٍ إِقَامَةٍ لِكُلِّ صَلَاةٍ «1» وَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ صَلَّيْتَ الظُّهْرَ وَ قَدْ فَاتَتْكَ الْغَدَاةُ فَذَكَرْتَهَا فَصَلِّ الْغَدَاةَ أَيَّ سَاعَةٍ ذَكَرْتَهَا وَ لَوْ بَعْدَ الْعَصْرِ وَ مَتَى مَا ذَكَرْتَ صَلَاةً فَاتَتْكَ صَلَّيْتَهَا وَ قَالَ إِنْ نَسِيتَ الظُّهْرَ حَتَّى صَلَّيْتَ الْعَصْرَ فَذَكَرْتَهَا وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ أَوْ بَعْدَ فَرَاغِكَ فَانْوِهَا الْأُولَى ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ فَإِنَّمَا هِيَ أَرْبَعٌ مَكَانَ أَرْبَعٍ فَإِنْ ذَكَرْتَ أَنَّكَ لَمْ تُصَلِّ الْأُولَى وَ أَنْتَ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ وَ قَدْ صَلَّيْتَ مِنْهَا رَكْعَتَيْنِ فَانْوِهَا الْأُولَى «2» ثُمَّ صَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ

بازبینی #1
ایجاد شده 24 مه 2026 11:34:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 مه 2026 11:35:23 توسط ... .